



گتی ایمیج-جوراب های نخست وزیر کانادا باز هم خبرساز شد!

تلگراف- جوجه فلامینگوی تازه سر از تخم درآورده به کمک والد بنش تعدادش را حفظ می کند، نیوزلند



رویترز- پاک‌سازی مجسمه‌ای که رویش رنگ پاشیده اند، استرالیا

دنیانه روایت تصویر

آیات نور

سلام الهی، آرزوی بهشتیان است

حجت الاسلام والمسلمین قرائتی در تفسیر آیات ۵۵ تا ۵۷ سوره «یس» در توصیف اهل بهشت با این مضمون که «بی شک اهل بهشت در آن روز به خوشی مشغول اند. آنان و همسرانشان در زیر سایه ها بر تخت های زینتی تکیه می‌زنند. در آن جا (هر گونه) میوه برای آنان مهیاست و هر آن چه بخواهند برایشان موجوداست. سلام، سخن پروردگار مهربان به آنان است.» نکاتی را مطرح کرده اند که می خوانید:
۱- در بهشت، بیکاری، تنهایی، غم و اندوه نیست. ۲-در بهشت، زندگی بدون مرگ، سلامتی بی مرض، جوانی بی پیری، عزت بی ذلت، پسر بی محنت، بقای بی فنا، خشنودی بی خشم و انس بی وحشت است. ۳-مسکن بهشتی آرامش بخش است و در آن جا بهترین تغذیه هاست. ۴-نشستن بر تخت و صندلی، به نشستن روی زمین برتری دارد. ۵-معاد جسمانی است. (کلمات میوه و همسر و تخت نشانه آن است که در قیامت با همین جسم زندگی خواهیم کرد). ۶-در بهشت رضا و سلامی با عظمت از خدا دریافت می‌شود. دریافت سلام الهی، آرزو و خواسته بهشتیان است.

تفسیر نور

یادش بخیر



داستانک

خوشبختی چیست؟

پیرمرد هربار که می‌خواست اجرت پسرک واکسی کر و لال را بدهد، جمله‌ای را برای خنداندن او بر روی اسکناس می‌نوشت. این بار هم همین کار را کرد. پسرک با اشتیاق پول را گرفت و جمله‌ای را که پیرمرد نوشته بود، خواند. روی اسکناس نوشته شده بود: «وقتی خیلی پولدار شدی به پشت این اسکناس نگاه کن.» پسر با تعجب و کنجکاوی اسکناس را برگرداند تا به پشت آن نگاه کند. پشت اسکناس نوشته شده بود: «کلک، تو که هنوز پولدار نشدی!» پسرک خندید با صدای بلند؛ هر چند صدای خنده خود را نمی‌شنید، گفت: «اگر می‌خواهی خوشبخت باشی، برای خوشبختی دیگران بکوش!»

منبع:سایت پارس‌ناز

حکایت

حاتم‌بخشی‌حاتم‌طایی

وقتی که حاتم طایی از دنیا رفت، برادرش خواست جای او را بگیرد. حاتم مکانی ساخته بود که هفتاد در داشت. هر کس از هر دری که می‌خواست وارد می‌شد و از او چیزی طلب می‌کرد و حاتم به او عطا می‌کرد. برادرش خواست در آن مکان بنشیند و حاتم بخشی کند! مادرش گفت: «تو نمی‌توانی جای برادرت را بگیری، بپوهده خود را به زحمت مینداز.» برادر حاتم توجه نکرد.

مادرش برای اثبات حرفش، لباس کهنه‌ای پوشید و به طور ناشناس نزد پسرش آمد و چیزی خواست. وقتی گرفت از در دیگری رجوع کرد و باز چیزی خواست. برادر حاتم با اکراه به او چیزی داد. چون مادرش این بار از در سوم باز آمد و چیزی طلب کرد، برادر حاتم با عصبانیت و فریاد گفت: «تو دو بار گرفتی و باز هم می‌خواهی؟ عجب گدای برویی هستی!»

مادرش چهره خود را آشکار کرد و گفت: «نگفتم تو لایق این‌کار نیستی؟ من کی روز هفتاد بار از برادرت به همین شکل چیزی خواستم و او هیچ بار مرا رد نکرد.»

سایت داستان‌فا

فتو نکته



اندک‌صبر

بسته‌بستی

چند ورق به می‌پیچم لای روزنامه

و به پستخانه می‌روم

می‌خواهم این وقت صبح را

به نشانی‌ات بستم کنم

برای تو

که فکر می‌کنی فاصله‌ها را نمی‌شود برداشت...

رضاجمالی



از اون لحاظ

برنامه‌ریزی‌ات‌اذیت‌نمی‌کند؟

یکی از اتفاقات فرهنگی هنری که هر ساله در مشهد هم‌زمان با پایتخت می‌افتد، جشنواره فیلم فجر است. البته قضیه به همین سادگی نیست و معمولاً هر سال تا قبل از اکران اولین فیلم، مسئولان ما را در تعلیق هیچ‌کازکی خاصی قرار می‌دهند. واقعا باید از شان درس سینما گرفت. این طوری که تا لحظه آخر هی یکی در میان می‌گویند: «برگزار می‌شود»، «برگزار نمی‌شود»، «بودجه داریم»، «بودجه نداریم».

الان شما هم اگر می‌خواهید نظم و برنامه‌ریزی بیاموزید از مسئولان برگزاری جشنواره های فیلم در اقصی نقاط کشور بیاموزید. به این شکل که ابتدا مسئولان عزیز یک لیست بلندبالا از بهترین فیلم‌ها به شما اعلام می‌کنند. بعد شما از شان می‌پرسی: «مگه می‌شه این همه فیلم مهم جشنواره یک جا؟» مسئولان می‌گویند: «با برنامه‌ریزی ما بله عزیزان». بعد فردا که می‌رسد مسئول مورد نظر اعلام می‌کند: «حالا یکی شون رو نمی‌تونیم بایریم» بعد به تدریج شروع می‌شودو همین طور که می‌گذرد در نهایت شما می‌بینید کلا لیست نهایی اصلا یک چیز دیگه است. یعنی لیستی که اول اعلام شده در واقع لیست فیلم‌هایی بوده که قرار نبوده اکران شود. کاش موضوع به همین جا ختم می‌شد و واقعا لیست اعلام شده اکران می‌شد. بسیار پیش آمده که تماشاگران وارد سالن هم می‌شوند. برق‌ها هم خاموش می‌شود و ولی فیلم اکران نمی‌شود. می‌گویی: «چی شد؟» می‌گویند: «آماده نشده، صبور باشید». بعد دو ساعت تمام حامد زمانی یا حامد همایون گوش می‌کنید و نهایتا در خروج را بهتان نشان می‌دهند. یا اصلا ممکن است بنشینید، برق‌ها خاموش شود، فیلم هم اکران شود اما فیلم اساسا یک چیز دیگه باشد.

از نظم و برنامه‌ریزی گفتیم حیف است به نوع بلیت فروشی اشاره نکنیم. ابتدا دوسان خیال شما را راحت می‌کنند که بلیت فروشی کاملا به صورت اینترنتی انجام می‌شود. اما شما تا روز قبل از شروع منتظر می‌مانی می‌بینی هیچ خبری نمی‌شود. بعد می‌گویند فردا از ۴ صبح بایدید توی صف بایستید. یعنی عزیزان قشنگ صف‌های نفت دهه شصت را برای شما بازسازی می‌کنند. تازه کاش با همین صف، کارتان راه می‌افتاد اما در این لحظه دوستانی که مسئول پخش فیلم ها هستند، رونالدینیپهووار بلیت را الکترونیکی می‌کنند که در عرض پنج دقیقه هرکس بتواند می‌خرد. بدین ترتیب کسی که چهار ساعت توی صف ایستاده شکوفه فیل هم دستش نمی‌دهند. در پایان جادارد به مسئولان عزیز بگویم: «برنامه‌ریزی‌ات‌اذیت‌نمی‌کند؟ پدرا مارا که در آورده» **محمد علی محمدپور**

پاسخ مسابقه این کیه ؟

گر جان به جان من کنی!

سلام. این هم کاریکاتور کامل شخصیت مسابقه شماره ۶۷ «این کیه؟» آقای «حمید هیراد» خواننده کشورمون که به تازگی خیلی معروف شدن و کسی نیست که یکی از کارهای ایشون رو نشنیده باشه. ۲۹۹ نفر جواب درست دادن که تقریبا رکورد خوبی بود. هر چند ۱۵ نفر هم بهنام بانی رو تو تصویر دیده بودن که فکر کنیم اسم رو اشتباه نوشتن و گر نه شباهتی با هم ندارن این دو نفر! برنده این مسابقه آقای «ایمان بادبانی» ۲۱ساله از نیشابور هستن که شغل شون لاستیک فروشی‌ه و از خواننده های پر و پا قرص زندگی سلام و مخصوصا مشاوره هاش هستن. تا حالا ۴ بار تو مسابقه شرکت کردن و فکر نمی کردن برنده ها واقعی باشن که این بار که خودشون برنده شدن، باور کردن مسابقه ما واقعه! بهشون تبریک می‌گیم و به امید خدا چهارشنبه همین هفته و در مسابقه بعدی، عکس و کاریکاتور شون رو می‌تونید همین جا ببینید. خوش باشید.



ZENDEGI-SALAM
شبهه روزنامه خراسان

شب وصل است و طی شد نامه هجر
سلام فیه حتی مطلع الفجر
دلا در عاشقی ثابت قدم باش
که در این ره نباشد کار بی اجر

ذکر روز شنبه
صدعرتیه
یارب العالمین

نام باقر علیه‌السلام فرمودند:
هر کس به خدا توکل کند، مغلوب نمی‌شود
و هر کس به خدا توسل جوید، شکست نمی‌خورد
جامع التوکل، ص: ۱۸۸

دی‌روزنامه

جبارسینگ ایرانی

در خبرها داشتیم که در هندوستان خانمی ۴۰ ساله وزیر شده که نام خانوادگی اش «ایرانی» است. جالب تر این که خانم «اسمریتی زوبین ایرانی» وزیر «اطلاعات، رسانه و پارچه» است. یعنی حتی وزارت خانه اش هم یک جور دیگه باعث شهرت نام خانوادگی اش است.

تصور کنید اگر وزیر نفت یا رئیس میراث فرهنگی بود، این قدر جالب نبود، چون بالاخره ربطی به ایران دارند و می‌شود یک جوری توجیه کرد. ولی این که همزمان وزیر رسانه و پارچه، یعنی نهایت هندی بازی یک وزارت خانه، نام ایرانی به خودش گرفته است، خیلی حسن تصادف عجیبی است.

همیشه که نمی‌شود ما از صفت «هندی» استفاده کنیم، مثلا تا یک داستان پر سوز و گداز بخوانیم که در آن بچه ای سی و سه بار یتیم شود و تا وقتی بزرگ می‌شود صد و بیست بار همه چیزش را از دست بدهد و وقتی هم که بزرگ شد، همه خانواده اش هی گم بشوند، بگوئیم داستانش هندی است! یا تا فیلمی ببینیم که قهرمان آن یا پرتاب خلال دندانش، هواپیمای دشمن را سرتگون می‌کند و با فوت کردن قطار را نگه می‌دارد و با چشمک زدن نصف به علاوه یک نفر از دختران شهر را شیفته خودش می‌کند، بگوئیم فیلمش هندی است! بهرحال هندی ها هم می‌توانند برای تلافی همه چیزش را از دست بدهد و وقتی هم که بزرگ شد، همه این همه استفاده از صفت «هندی» توسط ما، یک بار هم از نام «ایرانی» استفاده کنند.

باز خوب است وزیر آلودگی هوا، با تصادفات جاده ای و دریایی، با معاون خشکسالی، با سخنگوی جا ماندن پسن در روده های بیمار یا مشاور اختلاس شان «ایرانی» نیست. آن هم با سبیل های از بناگوش دررفته و یک قمه که به کمرش بسته و چشپندنی که به چشمش زده است!

علیرضا کاردار



ماو شما

شماره پیاکم: ۲۰۰۰۹۹۹

✱ باسلام خدمت تمامی نویسندگان زندگی سلام. می‌خواستم از زحمات بی دریغتان تشکر کنم. اگر می‌شود درباره روش های نوشتن داستان های کوتاه مطلبی چاپ کنید. سپاس گزام

✱ خوانندگان محترم، لطف بفرمایید برای سلامتی من و خانواده ام دعا بفرمایید.

✱ دلم برای این طفلی بچه «سوتی سرا» سوخت. آخه پدر و مادرش کجا بودن که بچه اون موقع صبح رفته بیرون؟ خیلی بی فکر بودن!

✱ وایی... آقای کاردار مردم از ترس...

✱ آق کمال؟ یکی از اعضای زن شورای شهر تهران گفته:

مردان بی‌عرضه‌اند. آیا چنین است و ما مردان بی‌عرضه‌ایم؟!

آق کمال: نمدمن چه اصراریه که مخن مو ره وارد مباحث

سیاسی - خانوادگی- سوق الجیشی بکنن؟!

✱ حکایت همشهری سلام مورخه ۵ بهمن «شبی یاد دارم که چشمم نخفت...» از خانم پروین اعتصامی بود که به اشتباه نوشتید برگرفته از بوستان سعدی.

ما و شما: این حکایت از باب سوم بوستان سعدی است.

✱ عزیزم، تواضع بی جای من، باعث تکبر تو شد. پس من این

بار نه از تو، که از آینه‌ها عذرخواهی می‌کنم. امیری

✱ واقعا داستانک با موضوع «آزان نفروش» خیلی باحال بود.

✱ آق کمال، نکته قلقت رو شکستی و اون سکه های قدیمی رو بیرون آوردی؟ ساده نشی! اونا رو باید با ۱۰۰ کیلو تخم مرغ تاخت زد.

آق کمال: بار گلم، حالا ۱۰۰ کیلو هم نه، شما خودت با یک

شانه تخم مرغ تاخت مرنی؟!

✱ همسر مهربان، باگذشت و دلسوزم، مادر عزیز، دفاکار و نازنین... عرهمن تولدت مبارک. دوست داریم.

سیدجواد سیدمهدی

✱ پارسای عزیزم، تو برایم بهترین خاطره ها را می‌سازی.

امیدوارم منم با این جمله خاطره ای فراموش نشدنی برایت

بسازم. تولدت مبارک

پاسخ خفن استرپب شماره قبل: کیسه فریزر - توربین

- عروسی

دور دنیا

آگهی جالب ازدواج



آدیتی سترال-

وقتی «سوفیا اژمان»، پاسخ آگهی اینترنتی خنده دار ازدواج را می‌داد، هرگز فکرش را نمی‌کرد که با همان مرد یک هفته بعد ازدواج کند! مرد نیجریه ای

که مدت ها به دنبال گزینه مناسبی برای ازدواج بود، آگهی ازدواجی روی صفحه

فیس بوکش گذاشت که بیشتر شبیه یک جوک به نظر می‌رسید! سوفیا، زن جوان

نیجریه ای هم به شوخی به آگهی او پاسخ مثبت داد اما مرد با دیدن پاسخ او، روز بعد

۵۰۰ کیلومتر را پیمود تا با او ملاقات کند. هر دو آن‌ها در اولین نگاه عاشق یکدیگر

شدند و یک هفته بعد مراسم ازدواج خود را برگزار کردند.

آثار اعتیاد شدید به نوشیدنی های گاز دار



دیلسی میل-

«مایکل اربسان»

مرد ایرلندی ۳۲

ساله و پسر سه

فرزند، سال هاست

که اعتیاد شدیدی

به نوشیدنی های

پرشکر گازدار دارد.

او تقریبا روزانه ۶

لیتر نوشیدنی گازدار استفاده می‌کند و اعتیادش به حدی است که اگر نوشیدنی

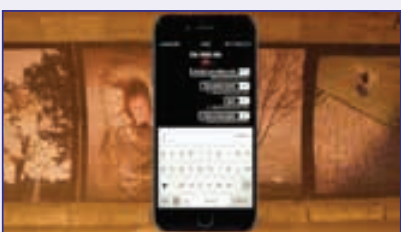
نخورد، دچار سردرد و سرگیجه شدید می‌شود. اما نوشیدنی های گازدار باعث

درد شدید و از بین رفتن همه دندان هایش شده است، به طوری که سال هاست

لبخندش را از همسر و فرزندانش مخفی کرده است و با یک گاز زدن به ساندویچ،

درد شدید را متحمل می‌شود.

با من بمیر!



دنیای امروز! اپلیکیشن های پیام رسان زیادی مثل «واتس اپ» یا «تلگرام» حسابی محبوب

شده‌اند اما خالقان اپلیکیشن های گوشی هنوز هم به دنبال ساخت شبکه های اجتماعی

جدید هستند. تنها ایده ای که در پشت ساخت این اپلیکیشن جدید نهفته است، تبدیل

تجربه ناخوشایند کم بودن باتری گوشی به یک انرژی مثبت است.

شعر طنز

از دست طار می!

از رفیق و یارهای طارمی
قصد شلوارهای طارمی
یک شب از گفتارهای طارمی
عاقبت معیارهای طارمی
آخر از آزارهای طارمی
رفته بر دل خارهای طارمی
از دل آوارهای طارمی
امیرحسین خوشحال

خل شدم از کارهای طارمی

کل ما را عاقبت دق می دهد

هر که باشی بی گمان کف می کنی

کاش می شد تا کمی گردد عوض

بنده می گویم سرم را بر زمین

بیشتر از لذت گل های او

بی خیالش چون علیلور آمده